

## پیشگفتار

نشریه‌ی «سامان نو» این بار نیز با کمی تأخیر منتشر می‌شود. بی شک، رویدادهای سیاسی و اجتماعی یک سال گذشته‌ی ایران و جهان بر فعالیت‌های پژوهشی کلیه‌ی همکاران این نشریه اثرگذار بوده و سبب‌ساز انتشار دیرهنگام فصلنامه در بهار شده است. از این روی، شماره‌های بهار و تابستان ۱۳۸۹ را یک جا منتشر می‌کنیم.

نکته‌ی دیگری که لازم است با خوانندگان درمیان بگذاریم مربوط به پیشگفتارهای سامان نو است؛

بحران جهانی سرمایه‌داری و خیزش مردم ایران در سال گذشته و لزوم پرداختن به آنها، سبب شد که پیشگفتار نشریه در چند شماره‌ی پیشین، بیش از حد معمول، طولانی شود. در شماره‌های آینده کوشش خواهیم کرد تا به جای پیشگفتارهای طولانی، مطالب روزآمد در مورد اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران و جهان را در متن اصلی نشریه بیاوریم.

اما، بحران جهانی سرمایه‌داری همچنان ادامه دارد. در روزهای پایانی ماه ژوئن، سران کشورهای موسوم به گروه ۲۰ در تورنتوی کانادا گردهم آمدند تا در مورد چگونگی تعیین سیاست برای مقابله با بحران تصمیم بگیرند. دولت کانادا برای برگزاری این نشست هزاران نفر از نیروهای پلیس و امنیتی را بسیج کرده بود و در مجموع این نشست برای آن کشور یک میلیارد دلار هزینه به همراه داشت!

در چنین فضای پلیسی و امنیتی بود که سران کشورهای گروه ۲۰ همایش خود را برگزار کردند. آنها تصمیم گرفتند تا برای مقابله با کسری بودجه‌ی دولتی، تا سال ۲۰۱۳ آن را تا به میزان ۵۰ درصد کاهش دهند. این میزان کاهش، فقط در آمریکا با کاستن ۷۸۰ میلیارد دلار از خدمات اجتماعی و هزینه‌های دولتی معادل است. اتخاذ این سیاست انقباضی از سوی دولت‌های گروه ۲۰ به این معناست که طبقه‌ی حاکم این کشورها به طور رسمی و علنی اعلام کرده است که کارگران و زحمتکشان می‌بایست هزینه‌ی بحران سرمایه‌داری را بپردازند؛ اخراج‌سازی‌ها در بخش دولتی، ثابت نگاه داشتن و یا کاهش دستمزدهای شاغلان، کاهش حقوق بیکاران و بازنشستگان و افزایش سن بازنشستگی، حذف یا کاهش خدمات عمومی در بخش‌های درمانی و بهداشتی، آموزش و پرورش و یورش لگام‌گسیخته به تمام امور اجتماعی، فرهنگی، رفاهی، ورزشی و تفریحی ارمغان نشست گروه ۲۰ برای عموم مردم است.

اما عملی کردن این سیاست اقتصادی، به سادگی انجام نخواهد گرفت. چرا که با مقاومت کارگران و زحمتکشان روبرو خواهد شد؛ طی چند ماه گذشته کارگران و مردم کشورهای یونان، فرانسه، آلمان، چین، اسپانیا، آمریکا، آفریقای جنوبی، بریتانیا و... بارها دست به تظاهرات زده و شعار داده‌اند:



معکوس” نامیده شد. بخش مهمی از کسری بودجه‌ی عظیم دولت‌ها، در اساس نتیجه‌ی اتخاذ این سیاست‌ها بوده است. کارگزاران دولت‌های بزرگ در توجیه تزریق پول در اقتصاد بیمار، استدلال می‌کردند که این سیاست باعث خواهد شد که بحران جاری کنترل شود و چرخ‌های اقتصادی دوباره به راه بیافتند. اما این سیاست، اقتصاد جهانی سرمایه‌داری را از بحران نجات نداد. دولت‌های گروه ۲۰ اینک، پس از همایش ماه ژوئن در کانادا تلاش می‌ورزند با تغییر روش و ارایه‌ی سیاست انقباضی، از ژرفای بحران کاسته و آن را تحت کنترل درآورند. اما مشکل اصلی این است که اجرای این سیاست، سطح تقاضا در بازار را کاهش خواهد داد و این امر به سهم خود، مانع رشد اقتصادی خواهد شد.

بر اساس گزارش‌ها، دولت‌های آمریکا و بریتانیا تصمیم دارند تا به موازات سیاست اقتصادی انقباضی، صدها میلیارد اسکناس، چاپ و به اقتصاد تزریق کنند. تفاوت این نوع تزریق پول با نوع قبلی در این نکته است که این بار به جای فروش اوراق بهادار که منجر به بالا رفتن قروض دولتی می‌شد، با چاپ ساده‌ی اسکناس، پول در گردش را می‌خواهند افزایش دهند. آنها بر این باور هستند که با افزایش پول در گردش، مبادلات اقتصادی را شتاب خواهند داد. اما کاهش نرخ بهره‌ی بانکی نیز همین هدف را دنبال می‌کند؛ بانک‌های مرکزی آمریکا و بریتانیا در طی سال‌های گذشته به تدریج نرخ بهره‌ی بانکی

«ما هزینه‌ی بحران شما را نخواهیم پرداخت». دامنه‌ی اعتراض‌ها حتا به کشورهایی که در گروه ۲۰ عضویت ندارند نیز کشیده شده است؛ اعتصاب و تظاهرات اخیر کارگران و مردم بنگلادش و موزامبیک تنها نمونه‌هایی از واکنش مردم جهان به نتایج بحران جهان سرمایه‌داری است.

برخلاف ادعای بیانیه‌ی پایانی گروه ۲۰، اجرای این سیاست‌ها سبب- ساز حل بحران و موجب فراهم‌آوردن شرایط مناسب برای رشد “اقتصادی موزون و درازمدت” نخواهد شد. چون بحران اقتصادی کنونی، یک بحران عادی و ادواری جهان سرمایه‌داری نیست. این بحران، بحرانی ساختاری است و پیاده کردن سیاست‌های انقباضی، اگر موجب تشدیدش نشود، به برون رفت از آن هم چندان کمک نخواهد کرد.

آوریل سال گذشته، سران کشورهای گروه ۲۰ در نشست لندن تصمیم گرفتند که همچنان به تزریق پول به جریان‌های اقتصاد ادامه دهند. دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری، به ویژه آمریکا و انگلستان، چندین تریلیون دلار از بودجه‌ی عمومی خود را هزینه کردند تا از ورشکستگی بیشتر بانک‌ها و شرکت‌های بیمه جلوگیری کنند و نظام مالی اقتصاد سرمایه‌داری را از فروپاشی نجات دهند. سیاستی که مورد طنز قرار گرفت که “سوسیالیسم برای ثروتمندان” و یا “سوسیالیسم

براساس گزارش‌ها، دولت‌های آمریکا و بریتانیا تصمیم دارند تا به موازات سیاست اقتصادی انقباضی، صدها میلیارد اسکناس، چاپ و به اقتصاد تزریق کنند. تفاوت این نوع تزریق پول با نوع قبلی در این نکته است که این بار به جای فروش اوراق بهادار که منجر به بالا رفتن قروض دولتی می‌شد، با چاپ ساده‌ی اسکناس، پول در گردش را می‌خواهند افزایش دهند. آنها بر این باور هستند که با افزایش پول در گردش، مبادلات اقتصادی را شتاب خواهند داد.

دریای مدیترانه را به آلمان بفروشید (!) به شما کمک مالی خواهد شد.

در ماه ژوئن امسال کارکنان هواپیمایی بریتیش ایرویز با اکثریتی قاطع و با رعایت همان قوانین ضداتحادیه‌ای و تحمیل‌شده‌ی پارلمان بریتانیا (قوه مقننه) رأی به اعتصاب دادند، اما این اعتصاب از سوی دادگاه عالی (قوه قضاییه) بلوکه و غیرقانونی اعلام شد؛ دیگر برای بسیاری از کارکنان هواپیمایی بریتانیا صوری بودن جدایی قوای سه‌گانه‌ی پارلمان‌ناریستی و استقلال ظاهری آنها از دولت مدافع سرمایه‌داران نمایان شده است.

فاجعه‌ی زیست محیطی خلیج مکزیک، منطق کسب سود نظام سرمایه‌داری را برای میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا آشکار ساخته است. جان‌باختن ۱۱ نفر و زخمی شدن ۱۷ نفر از کارگران و کارکنان شرکت بی‌پی، زیان‌های معیشتی برای هزاران ماهیگیر، بی‌کاری و ورشکستگی کارگران و کارکنان صنعت گردشگری، آلودگی و آسیب‌های ماندگار و جبران‌ناپذیر طبیعت و کرانه‌ی دریاها، زندگی نباتی، حیات وحش و... از جمله پیامدهای غم‌انگیز این حادثه‌ی ناگوار هستند. بدون تردید سوخت و ساز نظام سرمایه‌داری، یعنی رقابت‌های شرکت‌های بزرگ نفتی برای تسخیر منابع و بازارهای جدید، کاهش و صرفه‌جویی در هزینه‌ی تولید، بی‌توجهی و عدم رعایت معیارهای ایمنی «پرهزینه» با هدف سودآوری هرچه بیشتر، از عوامل اصلی این فاجعه‌ی مصیبت‌بار هستند.

افزون بر این، افشای همدستی دولت آمریکا و شرکت بی‌پی در پنهان کردن اسناد واقعی این فاجعه‌ی بزرگ نیز قابل تأمل است؛ اوپاما که «بی‌پی» را سبب‌ساز این حادثه و مسئول هزینه‌های عملیاتی پاکسازی لکه‌های نفتی اعلام کرده است، خود در صدر فهرست کمک‌گیرندگان مالی از این شرکت غیرآمریکایی در رقابت‌های انتخاباتی برای سنا و ریاست جمهوری قرار داشت؛ مسئولان شرکت بی‌پی طی بیست سال

را کاهش دادند و آن را به ترتیب به ۵٪ و ۲۵٪ درصد رساندند. سیاست‌گذاران بانک‌های مرکزی این دو کشور انتظار داشتند نرخ پایین بهره‌ی بانکی باعث شود تا سرمایه‌داران پول بیشتری را از بانک‌ها وام بگیرند و در اقتصاد بیمار سرمایه‌گذاری کنند. این سیاست تأثیر مورد نظرشان را نداشت و هیچ دلیلی وجود ندارد که سیاست چاپ اسکناس و تزریق آن به شاخه‌های پوسیده‌ی اقتصاد، نتیجه‌ی بهتری داشته باشد.

بی‌شک تداوم بحران کنونی، بیشترین آسیب‌ها و ضربه‌ها را به زندگی طبقه کارگر و مردم زحمتکش وارد کرده است. آخرین آمار رسمی آمریکا نشان می‌دهد که نرخ بیکاری در این کشور نزدیک به ۱۰ درصد شده است. با توجه به این که شاغلان نیمه وقت در این آمارگیری به محاسبه نشده‌اند، بی‌شک میزان بیکاری در بزرگترین اقتصاد جهان سرمایه‌داری بسیار بیشتر است.

همه‌ی این نکات، حاکی از این است که دولت‌مردان «پراگماتیست» و اقتصاددانان طرفدار نظام سرمایه‌داری، سیاست اقتصادی مؤثری برای برون رفت از بحران کنونی را ندارند و چشم انداز روشنی در برابر خود نمی‌بینند.

در پیشگفتار چند شماره‌ی پیش‌نشریه‌ی سامان نو به ماهیت و ویژگی‌های بحران کنونی نظام جهانی سرمایه‌داری پرداخته‌ایم و به مسیر احتمالی آن نیز اشاره کرده‌ایم. تجربه‌ی چندماه گذشته، در مجموع درستی آنچه که گفته‌ایم را نشان داده است. بی‌شک، طی روند چندساله‌ی اخیر، ماهیت واقعی مناسبات سرمایه‌داری، بیش از پیش برای بسیاری از کارگران و زحمتکشان در پهنه‌ی گیتی شفاف‌تر شده است؛ دولت‌مردان آلمان که سال‌هاست - به ویژه پس از وحدت دو آلمان - با بحران مزمن نظام سرمایه‌داری دست و پنجه نرم می‌کنند، از کشور تقریباً ورشکسته‌ی هم‌پیمان خود یونان - هم در ناتو و هم در اروپای متحد - باج می‌خواهند؛ «اگر چند جزیره‌ی کشور خود در



معنای دیگرش، افزایش سود چندین میلیارد دلاری و تسخیر بازارهای رقیب آبروباخته توسط شرکت‌های اکسون موبیل، رویال داچ شل، کونوکو فلیپس، شورون، توتال و دیگران است.

شاید هنوز باید ماهیت ویرانگر نظام سرمایه‌داری را برای عده‌ای که به پارلمان‌تاریسم و لیبرال دموکراسی توهم دارند، به اثبات رساند. اما بی‌شک، ادامه‌ی چنین مناسباتی برای آینده‌ی محیط زیست، زندگی انسان و همه‌ی موجودات زنده و به طور کلی برای سرنوشت طبیعت و کره‌ی خاکی مرگبار و جبران‌ناپذیر خواهد بود، سیل ویران‌ساز پاکستان، چین و برمه؛ شعله‌ور شدن جنگل‌ها در روسیه، استرالیا، پرتغال، یونان، آمریکا و اسپانیا؛ ذوب شدن یخ‌های عظیم دو قطب شمال و جنوب و... همگی نشان از ماهیت ویرانگر تولید برای کسب سود و دخالت مخرب بشر در انقیاد حرکت «سرمایه» دارند. نزدیک به چهار سال پیش در سند «چرا سامان نو؟» نوشتیم: «اکنون آشکار شده است که در برابر انسان قرن بیست و یکم، نه دو گزینه‌ی سوسیالیسم یا بربریت، بلکه یا سوسیالیسم و یا از بین رفتن تمام نسل و هستی بشری و نابودی کل محیط زیست و طبیعت قرار دارد.»

تجربه‌ی یک سال گذشته نشان داده است که رهبری جنبش موسوم

گذشته میلیون‌ها دلار به نامزدهای انتخاباتی در آمریکا، از جمله به کارزار انتخاباتی اوپاما، کمک کرده‌اند؛ دو شرکت از سه شرکت بزرگ سهامدار در شرکت بی پی «انگلیسی»، خود از کمپانی‌های بزرگ آمریکایی هستند.

البته شرکت **B.P.** بریتیش پترولیوم - کمپانی نفت انگلیس و ایران سابق - در این ویران‌سازی جبران‌ناپذیر طبیعت، دست‌تنها نیست. کلیه‌ی شرکت‌های عظیم و رقبای نفتی نیز در این آسیب‌رسانی شریک جرم هستند؛ نفت و فوران نفت در خلیج مکزیک، خبری شادی‌بخش برای شرکت‌های رقیب بریتیش پترولیوم بود. هرچه نفت در خلیج مکزیک بیشتر می‌شد، ارزش سهام و اعتبار اقتصادی و اجتماعی بی پی کاهش می‌یافت. و این باعث می‌گردید که این رقیب قدرت‌مند به مرز ورشکستگی نزدیک‌تر شود. آن شرکت‌های نفتی اکنون امیدوارند که بازار از دست‌رفته‌ی این رقیب در حال ورشکستگی، در آینده خوان نعمتی برای آنها فراهم آورد. اگر همه‌ی این شرکت‌های بزرگ نفتی امکانات فنی و نیروی عظیم کارشناسی خود را به طور مشترک به کار می‌گرفتند آیا مهار زود هنگام فوران نفت ممکن نمی‌شد؟ بی‌شک زبان چندین میلیارد دلاری بی پی،



شان، در واقع عقب‌گردی است به اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر؛ حقوقی صوری که حتی توسط خود دولت‌های سرمایه‌داری سکولار در پهنه‌ی گیتی به پیشیزی هم گرفته نمی‌شود. برای مثال طبق بند ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ «هر شخصی حق دارد هر کشوری، از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خویش بازگردد.» آیا ایالات متحده‌ی آمریکا به مفاد صریح این بند احترام می‌گذارد؟ آیا قانون اخیر ایالت آریزونا‌ی آمریکا علیه کارگران مهاجر مکزیک و دیگر کشورهای آمریکای لاتین با این بند مغایرت ندارد؟ آیا تزییقات دولت‌های ترکیه و یونان علیه پناهجویان ایرانی و افغانی، و یا یورش نژادپرستانه و وحشیانه‌ی اخیر دولت فرانسه به «کولی»‌های مهاجر رومانیایی و اروپای شرقی، همین بند ۱۳ اعلامیه‌ی حقوق بشر را زیر پا نمی‌گذارد؟ از یک سو، سکولاریست‌های «نو» به سوسیالیست‌ها توصیه می‌کنند که برای ایجاد وحدت و سامان‌یابی آلترناتیو سکولار در برابر رژیم مذهبی ایران به این بند (بند ۱۷) اعلامیه حقوق بشر، «گیر» ندهند؛ «۱- هر شخصی به تنهایی یا به صورت جمعی حق مالکیت دارد. ۲- هیچ کس را نباید خودسرانه از حق مالکیت محروم کرد.» از سوی دیگر، سوسیالیست‌ها را متهم به «مصادره‌ی اموال و املاک» مردم می‌کنند. باید خاطر نشان ساخت که سوسیالیست‌ها هرگز خواهان مصادره‌ی دکان، خانه و «اموال و املاک مردم» نیستند. این نوع مصادره‌ها پیش از این در جامعه‌ی سرمایه‌داری انجام شده است؛ کافی

به سبز در تلاش خود برای محدود نگاه‌داشتن خواسته‌های مردم چارچوب حفظ رژیم اسلامی و هراس از هرگونه شعار و حرکت ساختارشکنانه، جنبش اعتراضی را فرسوده ساخته است. گزینه‌های آینده‌نگر «سبز» و «ساختارشکن» رنگارنگی نیز شکل گرفته‌اند که عمر رژیم کنونی را پایان‌یافته ارزیابی می‌کنند، ولی همچنان خواهان حفظ دولت مدافع سرمایه‌داران هستند. این طیف ناهمگون برای تحمیق مردم از هر ترفندی بهره می‌برد. اینان، در حالی که سکولاریسم کهنه‌ی پارلمانی را کادو پیچی کرده‌اند، در پی چانه‌زنی و هم‌پیمانی با مشاوران ساواکی و وابستگان به نهادهای مالی و امنیتی آمریکا هستند که پیرامون فرزند «بی‌گناه!» پادشاه مستبد و کودتاچی پرسه می‌زنند.\*

اینها ادعا می‌کنند که از تاریخ درس گرفته‌اند و با سکولاریسم تبه‌کارانه‌ی استالینی و هیتلری و هرگونه دولت ایدئولوژیک مرزبندی دارند. اما در همان حال نیش قبر می‌کنند و گزینه‌ی استبداد نوع آتاتورکی را که سراسر به «ایدئولوژی» ناسیونالیسم «دولتی» آغشته است را از زیر خاک بیرون آورده و تبلیغ و ترویج می‌کنند. البته این طیف تاجندی پیش، با تبیین تردستانه از «ملی‌گرایی» و پیوند زدن آن به سیاست «رژیم پنج»، به نومحافظه‌کاران «بنیادگرای مسیحی» پیرامون جورج بوش و شرکا امید بسته بودند. تنها نوآوری-

توجیه استثمار نیروی کار و منافع اقلیت صاحب وسایل تولید و توزیع حرکت می‌کند. \* بنابراین، تا هنگامی که نظام آموزشی، مطبوعات و رسانه‌های همگانی، ماهواره‌ها، و وسایل و فناوری ارتباط جمعی، استودیوهای فیلمبرداری، سالن‌های بزرگ و بنگاه‌های انتشاراتی در مالکیت خصوصی عده‌ای قلیل قرار داشته باشد، و تا هنگامی که تأمین هزینه‌ها، کنترل و نگهداری کلیساها، کنیسه‌ها، مسجدها و معبدها در دست نمایندگان طبقات حاکم قرار دارد، هر دو امر سکولاریزه و دموکراتیزه کردن واقعی جامعه ممکن نخواهد بود.



است که به نتایج بحران در بخش مسکن اقتصاد جهان سرمایه‌داری و مصادره‌ی هزاران خانه و کاشانه‌ی کارگران و مردم کم‌درآمد آمریکا و اروپا نگاه کنید؛ کافی است که به ارقام ماهانه‌ی ورشکستگی و مصادره‌ی ده‌ها هزار دکان و واحد کسب و کار خرد که منتشر می‌شود مراجعه کنید.

در شماره‌ی پیش‌نشریه، به ضرورت کنش‌ورزی‌های نظری و سیاسی کوشندگان «سوسیالیسم از پایین» برای یاری‌رسانی به بسترسازی گزینه‌ی کارآمد اشاره‌هایی کلی شد. بی‌شک، امر مداخله‌ی این طیف پراکنده، بدون سامان‌یابی و کنش‌ورزی مستقل طبقه‌ی کارگر و سایر زحمتکشان و ستمدیدگان میسر نخواهد بود. با اینکه برای سامان‌یابی تشکل‌های مستقل پایدار بی‌وقفه تلاش می‌شود اما متأسفانه، این تلاش‌ها هنوز در مراحل نطفه‌ای و آغازین خود قرار دارند و به شکل‌گیری سازمان‌هایی که بن‌مایه‌ی هر تحول کارآمد سوسیالیستی به شمار می‌آیند، نینجامیده است. بررسی تاریخی این معضل از عمده‌ترین چالش‌های هر پژوهشگر سوسیالیست است و «سامان نو» واریسی این امر را از جمله مهم‌ترین اولویت‌های پژوهشی خود به حساب می‌آورد.

منازعه‌ی محوری سوسیالیسم با سکولاریسم گنگ پارلمان‌تاریستی، دقیقاً برسر اصل «مالکیت خصوصی بر وسایل تولید» است. کسی که برسر اصل مهم مبارزه برای لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید سازش کند و از کنار آن به راحتی بگذرد، به یقین سوسیالیست راستین نیست. دقیقاً به همان دلیلی که یک سکولاریست واقعی نیز نمی‌تواند بر سر ضرورت مبارزه برای جدایی دین از دولت، عقب نشینی و سازش کند. از منظر سوسیالیسم رهایی‌بخش، مبارزه‌ی راستین برای سکولاریسم و تحقق جدایی دین از دولت معنایی به جز مبارزه‌ی راهبردی برای دموکراتیزه کردن کل روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و طبقاتی نخواهد داشت. سوسیالیست‌ها همواره با صدای بلند اعلام کرده‌اند که خواهان الغای مالکیت خصوصی، چه به صورت شخصی و چه به صورت جمعی (سهام‌داری)، بر وسایل تولید هستند؛ از جمله مالکیت خصوصی بر وسایل تولید عقیدتی و ایدئولوژیک. بدون لغو مالکیت خصوصی از نهادهای تولید عقیدتی و ایدئولوژیک، سخن از جدایی دین از دولت در جوامع سرمایه‌داری، تنها در حد لفاظی‌های کسل‌آور و شعارهای توخالی باقی خواهد ماند. جوهر ماهیت روابط و بازار اقتصادی سرمایه‌داری به خودی خود توهم آفرین است و ایدئولوژی تولید برای سود، همچون مناسک مذهبی عمل می‌کند؛ سرمایه‌داری به مثابه مذهب، «واقعیت وارونه» و «آگاهی کاذب» است که در جهت حفظ نظام سرمایه‌داری،

با خرسندی باید به اطلاع خوانندگان این فصلنامه برسانیم که تعداد دیگری از رفقای سوسیالیست به جمع همکاران نشریه‌ی «سامان نو» افزوده شده‌اند. بی‌تردید، با حضور این رفقا، گام‌های مؤثری در یاری‌رسانی به بسترسازی جنبش «سوسیالیسم از پایین» برداشته خواهد شد.

\* <http://www.iraninterlink.org/files/News4/Mar06/NewYorker060306.htm>

\* نگاه کنید به شماره‌ی پیشین «سامان نو» و نوشتار «سرمایه‌داری به مثابه مذهب»